حضرت آیت‌اله طالقانی

# ایسم‌های وارداتی مد شده!

★ مسایل مکتبی باید در میز گردها حل‌شود

★ زنان در اسلام آنقدر حق دارند که مردها برای برابری با آنها باید قیام کنند

★ هر مایتی در داخل‌مرز حق دارد نمایندگان واقعی‌داشته باشد.

**حضرت آیت‌الله طالقانی ، مجاهد کبیر و مبارز دلیر ، درگفت و شنیدی با خبرنگاران خبرگزاری پارس ، درزمینه حقوق زنان ، نقش وزارت امر به معروف و نهی از منکر ، بانک ها و مسئله خود مختاری کردستان توضیحاتی دادند، متن مصاحبه باین شرح است :**

حضرت آیت‌الله طالقانی‌در باره چگونگی تشکیل ، وظایف و هدفهای وزارت امر به معروف و نهی از منکر که صحبت از تشکیل آنست و این نکته که چه قدرت اجرائی از آن پشتیبانی میکند گفتند :

● یکی از اصول قرآن مسئله امر به معروف و نهی از منکر است که مسئولیت عمومی است ، یعنی هر فردی نسبت به فرد دیگر ، هر طبقه‌ای نسبت به طبقه دیگر . حکومت این وظیفه را نسبت به مردم دارد و مردم نسبت به حکومت دارند که همیشه مراقب هم باشند و ازانحراف و اعمال بد ، چه فردی وچه در سطح اجتماع ، ازفحشاء، فساد ، فسق وفجور و هم انحرافات سیاسی جلوگیری کنند و راه خیر و سعادت و تقوا را بهمدیگر بشناسانند و مضار کارهای انحرافی‌ومنکر را بفهمانند .

البته در یک حکومت‌اسلامی، غیر از مسئولیت تبیینی مسئولیت اجرائی هم خواهد داشت .

حقیقت جهاد اسلام هم یک نوع مسلحانه امر به معروف و نهی از منکر است .تقریبا اینها بهم وابسته است ، یعنی جلوی کفر ، استعمار وفساد را باکار مسلحانه گرفتن و هنوز هم وزارتی به این عنوان تشکیل نشده است ، باید اساسنامه‌اش نوشته‌شود و اشخاصی که شایسته یک چنین وظیفه سنگینی هستند، در این وزارتخانه بکار گرفته شوند.

آیت‌الله طالقانی در پاسخ مربوط به سیستم بانکی و محتوای‌اقتصادی کشورمطابق قوانین اسلامی اظهارداشتند:

● مبنای بانکهاربربا است. یعنی سوداگری بدون‌زحمت، یعنی بدون رنج پول بدست بیاورد که اساسا از نظر اقتصادی کار استعماری است.

حتی بدتر از استثمار ،یعنی استثمار آن است که از کار بهره بکشد ولی این که ازپول بهره بکشد ، بدتر ازاستثمار است .

باین جهت بانکها تا آن‌حدی که برای‌ما دله پول و براه انداختن کار مردم و تمرکزی برای پول و ثروت عمومی باشد ، لازم است ، ولی ما میدانیم که بانکها در ایران‌با سرمایه های سرمایه داران استعمارگر خارجی و عوامل داخلی شان تشکیل شده است وجز فقر و فساد ، در یک طرف و تمرکز ثروتها ، در طرف دیگر ، نتیجه‌ای نداده و نخواهد داد . به این جهت بانکها در حد ضرورت و احتیاج به گردش پول ، باید تقلیل پیدا کنند . یعنی لانه های سرمایه سوزی مردم و دزدی و سرقت، سرقتی که بصورت قانون درآمده .بانکی که طبق موازین اسلامی تاسیس میشود ، محل تمرکز ثروت است و از جهت دیگر هم ممکن است با پول هائی که متمرکز شده ، کار های زراعی و تجاری انجام بدهند که در فقه ما به اسم مضاربه است و بعد هم درحد سود و زیان بین آن کسی که سرمایه داده ، البته سرمایه‌از راه حلال که البته در اسلام بسیار محدود است ، یعنی سرمایه‌ای که نتیجه کار و معاملات مشروع باشد که در فقه ما خیلی محدود شده ، یعنی در واقع مضاربه حرکتی است از ترکیب سرمایه با نیرو برای گسترش اقتصادعمومی و سرمایه های عمومی مردم .

البته باید اقتصاد دانائی که به اصول اسلام آشنا باشند، برنامه‌اش را تنظیم و پیاده کنند .

الان وضع اقتصاد سرمایه‌داری که از غرب بما رسیده‌و همه معیار های اسلامی را بهم زده ، باعث میشود که مدتی طول بکشد تا دولت‌بتواند این وضع را سرو سامان بدهد.

ـ سئوال شد اگر وحدت فقط در سایه مبارزه ومبارزه در سایه وحدت میتواند انجام پذیر باشد ، ادامه این‌وحدت را تا کجا می‌بینید و آیا این وحدت باید بر مبنای احترام متقابل نیرو های خلق های مختلف باشد یا خیر ؟

آیت‌الله طالقانی‌پاسخ‌دادند: اساسا ، من نیرو های خلق های مختلف را درک‌کرده‌ام. برای آنکه اگر منظور عدالت اجتماعی باشد ،ما در مبانی انقلابی اسلام ، از نظر عدالت اجتماعی ، از هر مکتبی جلوترهستیم و چون تابحال‌مبارزه ، یعنی تاچندی قبل در اثر فشار و اختناق مبارزه ، محدود به گروه های مخصوص و متشکل و معین بود، این مبارزه و این گروهها ،در آن‌شرایط میتوانستند به اسم گروه‌و مکتب خاصی مبارزه کنند و یا مخفیانه یا آشکار ، یا مبارزه سیاسی و یا مبارزه مسلحانه ، ولی حالا که مبارزه در سطح عمومی کشور توسعه پیدا کرده و رژیم منهدم شده ، حال دیگر مبارزه ، پیش‌گیری و سازندگی است . یعنی پیش‌گیری از دسیسه‌ها ، تخریب ها ، انحرافها ، و سازندگی کشور بر مبناء عدالت و قسط اسلامی و توحیدی، در اینجا دیگرموردی برای ایدئولوژی های مختلف که بخواهند مطرح بکنند و موضع‌گیری بکنند ، برای همیشه باقی نمی‌ماند ،چون این ایدئولوژی ها از قرن هیجده به بعد که مساله اقتصاد در دنیا مطرح شد و تحولی که در غرب‌پیش آمد ، همه بر مبنای‌اقتصاد طرح‌ریزی شده ، کاپیتالیسم، کمونیسم ، مارکسیسم ، و ایسم‌های دیگر ، ولی در همه این‌ها معنای‌آزادی و تعالی انسانی و کشف انسان مطرح نیست یا در حاشیه قرار گرفته است . در اسلام آزادی و شرافت انسان مهمتر از مساله اقتصاد است. اقتصاد از نظر اسلام ، زیربنا نیست. اسلام انسان را البته با شرایط اقتصادی ، منشاء تحول و تکامل می‌داند ، بنابراین از نظر اسلام ما جلوتر از هر مکتبی هستیم و کسانی که بنام مکتب میراثی خودشان موضع ـ گیری کنند ، قهرا در این حرکت اسلامی فراگیر اصیل ، منزوی خواهند شد . جوانهای مابخصوص و عموم ایرانیان همیشه یک حالت تقلیدی داشته‌اند و امروز هم این ایسم‌های وارداتی یک مقداری مد شده است ، بی‌آنکه عمقی داشته باشد . من همیشه پیشنهاد کرده‌ام که اعلام کنند ما حاضریم افراد و گروه‌ها در یک میزگردی بنشینند و مسائل مکتبی خود را منصفانه و واقع بینانه مطرح کنند .

آیت‌الله طالقانی اضافه کردند : اگر اسلام مترقی و حرکت رهبری اسلامی نبود با این مکتبها نمی‌توانستیم این رژیم را منهدم کنیم . گرایش به‌این مکتب‌ها اساسا بنظر مزدر نتیجه اختناق و فشار ، استبداد و دور بودن‌طبقه جوان ما هم از فهم اصول مترقی اسلام و هم فقدان نمونه‌هائی که به آنهانشان داده بشود ، پیش آمد.

حضرت آیت‌الله طالقانی درمورد مساله خودمختاری کردستان نیز گفتند : این‌ها هیچ‌کدام داعیه تجزیه ندارند . این مترسکی بود که رژیم سابق دائما بالاسر کردها برای سرکوبی آنان نگه می‌داشت تا نتوانند حرف بزنند و آنها را از هر حرکتی باز دارند ،ولی به عنوان اینکه هر گروهی، هر ملیتی در داخل مرز ایران و تحت نظارت و حفاظت و سرپرستی دولت مرکزی باید از سرمایه‌های طبیعی‌و فرآورده های‌خود استفاده کنند ، زبان و فرهنگ و ملیت داخلی خود را حفظ کنند و از خودشان نمایندگان واقعی داشته باشند ، مساله‌ای است که حق مشروع آنهاست و باید به آنها داده شود

آیت‌الله طالقانی درپاسخ مربوط به حقوق زنان اظهار داشتند : بزودی یک سخنرانی رادیو تلویزیونی در این زمینه ایرادخواهند کرد. آیت‌الله طالقانی دراین زمینه اضافه کردند : در اسلام بقدری حق به زنان داده شده که باید مردان قیام کنند و مطالبه حق نمایند . حضرت آیت‌الله‌در پایان گفتند : اسلام اولین دینی است که حق مالکیت مطلق به زن‌ها داده است. یعنی زن‌ها می‌توانند هم ثروت داشته باشند و هم در ثروتشان تصرف کنند . که این حق در دنیا نبوده و هنوز هم شاید در اروپا به این حد نباشد .

آیت‌الله طالقانی

# خواب شاه

هادی خرسندی

**بنام خدا ( بسمه تعالی )**

**شعر « خواب پادشاه» را سه چهار ماه قبل در لندن درست کردم وتوسط دوستی به تهران فرستادم . این شعر که با نام مستعار منتشر شد ، آنطورکه می‌گویند پرتیراژترین شعر «زیراکس» و فتوکپی ماه های اخیر بوده و اگر چه ممکن است اغلب خوانندگان‌عزیز،قبلا نسخه ماشینی و خطی آنرا خوانده باشند ، ولی مایام که باز آن را در اینجا بیاورم که جدا ورسما تکلیف خود را در مقابل انقلاب وضدانقلاب! روشن کرده باشم و به پشتوانه آن ، بتوانم حرف های آینده‌ام را صریح‌تر و راحت‌تر بنویسم و چماق‌تکفیر و ژ-۳ی اتهام را خنثی کنم و به این ترتیب ، ضمنا چاپ این شعر خود پاسخی است اگر نه مستقیم ، به اظهارات رادیوئی آقای بنی‌صدر و تلفن های‌مکرر گروهی از همفکران ایشان که اعتراض‌کرده‌اند که چرا گفته‌ای «شاید بختیار ، از مرز بازرگان گریخت » ، تا بدانند که ما ،با عقل ناقص خودمان ، هرجا که‌لازم‌بوده و مناسبت داشته ، حرف خودمان را گفته‌ایم .و باز هم میگوئیم و هر سخن را جائی و هر نکته را مقامی قائلیم .**

خدا یک شب به خواب شاه‌آمد
خمینی با خدا همراه آمد
شهنشاه جوانمرد جوانبخت
ز وحشت برزمین افتاد از تخت
تو گوئی طبق فرمان الهی
فرو افتاده است از تخت شاهی
به صد زحمت دوباره رفت بالا
چنین فرمود با باریتعالی :
«می‌دانی که ما هستیم در خواب
چرا ایزوقتشب، گشتی‌شرفیاب؟
تو که لطفی به شاهنشاه داری
خمینی را چرا همراه داری ؟
اگر خواهی سراغ ما بیائی
از این پس سعی کن تنها بیائی
که این آقا ، مرا بدبخت کرده
به ما شاهنشهی را سخت کرده
نمی‌دانی چه آورده به روزم
که می‌باید به روز خود .....
یکایک عکس‌هایم پاره گردید
همه فامیل من ، آواره گردید
تمام اختیارات از کفم رفت
دوباره باز آبجی اشرفم رفت
چنان آتش زده بر جسم و جانم
که دود آید برون از دودمانم
مرا معقول جائی بود و جاهی
برای خویش بودم پادشاهی
مقامی داشتم ، والا مقامی
حریمی داشتم با احترامی
عجب شخصیتی بودم ، خدایا !
چه اعلیحضرتی بودم ، خدایا!
همیشه شاه اردن آرزو داشت
که مثل من شود، ارباب نگذاشت
همین سلطان حسن، شاه مراکش
زمن تقلید می‌فرمود .....
همه چیزم زفیصل نیز سر بود
فقط قدری دماغش گنده‌تر بود
شدم محبوب جمله پادشاهان
خصوصا پادشاه انگلستان !
ولی در شیکپوشی! در رشادت!
به‌من مکرد الیزابت ، حسادت !
بهر صورت ، جلالی داشتم من
شکوه لایزالی داشتم من
علم کردم بکی حزب سیاسی
برای حفظ قانون اساسی
عجب حزبی، زحزب توده بهتر
زهر حزبی که قبلا بوده ، بهتر
شدند عضوش تمام کارمندان
که بهتر بود از رفتن به زندان!
دریغا ، چیز خوبی ساختم من
چه رستاخیز خوبی ساختم من
نرفی دادمش این چند ساله
به مردم کردمش هر روز ، اماله
ولیکن آخر آنرا ول نمودم
خمینی گفت و من «کنسل!»نمودم
چنان کوبید محکم ، میخ خود را
که کردم منتفی تاریخ خود را
هرآنکاری که او فرمود کردم
غرور خویش را نابود کردم
زپشت رادیو گفتم به تاکید
«که . خوردم، غلط کردم،ببخشید»
ولی او رادیو را کرده خاموش
نکرده لابه و عجز مرا گوش
چنان ازدست ایشان کرده‌ام دق
که صد رحمت به مرحوم مصدق
خداوندا بگو با آیت‌الله
چه میخواهی‌دگر ازجان این‌شاه
مرا یکباره کرده «سنگ رویخ»
کشد چون گاو میشی سوی‌مسلخ
چنین که تیره‌روز و تیره بختم
چه سودی می‌برم از تاج وتختم؟
چنین که کار ما را کرده مشکل
مرا از آریامهری چه حاصل؟
ربیخوابی شدم یک هفته ناخوش
هنوز آسوده خوابیده‌ست‌کورش
بیا کورش که ما ..... اینجا
دمی راحت نخوابیدیم اینجا
اگر گفتم تو آسوده بخوابی
پشمانم ، بیا مرد حسابی
بیا و با خمینی روبرو شو
تو هم چون‌من، اسیر خشم‌او شو
بیاکورش که‌وقت خواب‌بگذشت
«عجایب‌خلقتی دیدم دراین‌دشت»
نه‌او را تکیه‌ای برانگلیس است
نه بادنیای‌چپ، درلفتولیس‌است،
نه آمریکا بود پشت‌و پناهش
درخت سیب باشد تکیه‌گاهش !
خدایا ، خالقا ، پروردگارا ،
بگو آسوده بگذارند ما را
اگر او آیت‌الله است ، باشد
به ظل الله می‌باید . . . . ؟
نه قاتل بودم اینجانب نه دزدم
که این شد دست آخر، دستمزدم
چه خدمت‌ها که کردم دانه دانه
که مانند نام نیکم جاودانه
نرنجاندم زخود، بکدم «سیا» را
فرستادم حقوق « مافیا » را
عیالم را فرستادم به بغداد
به آقای « خوئی » پیغام ما داد
بدادم نفت‌ها را بشکه بشکه
که هرچی زودتر چاهش بخشکه
خریدم تنکها را دسته دسته
بدادم پول‌ها را بسته بسته
ولی با اینهمه کار سیاست
ولی با اینهمه هوش و کیاست
نفهمیدم شمائی که خدائی ،
چپی، یا اینکه مامور سیائی ؟!
شعور خود بکار انداختم من
شما را عاقبت نشناختم من !

***

خدا فرمود : ساکت باش ابله
ندیدم از تو ابله‌تر شهنشه
نه هرکه چپ نشد، عضوسیا بود
نه‌هرکه «چپ‌گرا»شد، بی‌خدابود
مرا نشناختن از تو ، عجب‌نیست
خدا نشناسی شاهان طبیعی‌است
تو بر طبق اصول دیپلماسی
فقط ارباب خود را می‌شناسی
نه ازچپ‌رفته‌ای‌هرگز، نه‌ازراست
رهی رفتی که‌ارباب تومیخواست
بدست‌او ، به این قدرت رسیدی
طناب از گرده ملت کشیدی
به امر او براین مسند نشستی
ظلم‌های مخالف را شکستی
به حکم او شدی خصم فلسطین
به اسرائیل دادی نفت و بنزین
نه نفت‌است‌این، که با زور گلوله
نمودی خون مردم توی لوله
زمین از خون مردم، لاله‌گون شد
وطن، یکپارچه حمام خون شد
از این خوش‌خدمتی‌ها بهرارباب
فراوان کرده‌ای، ای شاه قصاب
سگی بودی ، نگهبان در سرایش
مرتب دم تکان دادی برایش
کنون ای پادشاه دم بریده
زمان قدرت مردم رسیده
«غریبی، درد بی درمان غریبی»
سرآمد دوره‌ی مردم فریبی
بپایان آمد آن ایام شیرین
که میگفتی سخن از مذهب ودین
هزاران قتل کردی با مهارت
ولی غافل نبودی از زیارت
مسلمان می‌شدی در وقت لازم
به مشهد میشدی یکباره عازم
تو دست‌انداختی حتی خدا را
خودت‌را خوانده بودی سایه‌ما!
نکردی لحظه‌ای فکرش که شاید
ازاین کارت، خدارا خوش نیاید
کنون، ای سایه بی‌مایه‌ی من ،
نمی‌خواهند مردم ، سایه‌ی من
همی گویند بامن بیر و برنا
که یارب ، سایه برگیر از سر ما

★

خدا رو بر خمینی کرد و فرمود
بکن فوتی براین بیچارموجود
خمینی در پی دستور «الله»
به شاهنشاه فوتی کرد کوتاه
یکی طوفان برآمد، تند و بی‌تاب
حصور شاه، طوفان شدشرفیاب
ز وحشت پادشاه « دادگستر »
سرتب «داد» می‌زد توی بستر
به بالا پرت شد از جانب تخت
شهنشاه عظیم‌الشان بدبخت
سرش‌خوردازعقب، محکم‌به‌دیوار
ازآن خواب گران گردید بیدار
ندید آنجا خمینی ، یا خدا را
فقط گوشش شنیدی این‌صدا را:
بکن توبه زاعمال بد خویش !
بخوان‌ای‌شاه‌شاهان،اشهدخویش!

# لعاب خوش آب و رنگ بر محتوای مطبوعات!

دکتر ولایتی

انقلاب عظیم مردم ما همه ارکان‌اصلی رژیم قبلی‌رامتزلزل کرد و ما امیدواریم که عوامل قائید کننده حکومت قبلی ، یک خانه تکانی بنیادی بشوند تاهر چه بیشتر انقلاب این ملت پربار و پر توان گردد.

با کمال تاسف باید معروض دارم که از عوامل بسیار مهم، قائید کننده رژیم قبلی‌مطبوعات بوده‌اند. کدام ایرانی آگاهی است که این رابداند که رهبر های تبلیغاتی را رژیم وابسته‌به امپریالیسم در کپسول مطبوعت ریخته و با زدن یک لعاب ـ روشنفکری خوش رنگ و خوش طعم بخورد خلق‌الله میداده است ؟

زمانی که‌شاه دستور دادکلیه مطبوعات‌بجز آنهائی که‌به‌برکت استعانت رژیم خود کف هستند تعطیل گردند ، معلوم بود که قائید رژیم خودکامه ایشان تضمین استمرار انتشار روزنامه خواهد بود .

در حال حاضر نیز متاسفانه یکه‌تاز میدان مطبوعات غالبا همان روزنامه هائی هستند که از چند دهه قبل تابحال علیرغم همه زیرو بمهای سیاسی‌مستمرا انتشار یافته‌و همیشه هم‌سوگلی بوده‌اند.

اگر زمان رضاخان است قائید سیستم رضاخانی میکنند، شهریور ۲۰می‌آید و بمناسبت اوضع خاص جهانی ، آزادی و آزادی طلبی باب میشود، آنها نیز آزادی خواه میگردند، ۲۸ مرداد ۳۲ می‌آید و علیرغم همه سرکوبی‌ها و بگیرو ببند هااین مطبوعات منتشر میشوند و در همان جهت هستند که زاهدی میخواهد در سالهای حکومت امینی که اندکی مجال نفس کشیدن داده‌اند ، اینها همداد سخن میدهند . از سال ۴۲ببعد که سالهای دیکتاتوری است همت اینان توصیف پیوعصری هویدا و تمجید نبوغ خارق‌العاده آقای شاه سابق است .

نکته جالب این که در تمام این سالها ، علیرغم چهره ها و جهت‌گیری های موقتی‌تفاوت یک جمله‌را همیشه تکرار می کردند و آن این که روزنامه مردمی است و در جهت تحقق هدفهای مشروع و معقول ملت است . این نکته‌ای بود که آقای قطب زاده بطورسربسته‌به آن اشاره کردند بدون این که مطلب را بشکافند و بنده‌فهمیدم که چرا محمدعلی سفری‌اینطور بخودشان گرفته‌اندو برآشفته به آقای قطب‌زاده‌تاخت‌آورده‌اند وبخصوص چماق‌حضوردرمملکت ولو بصورت مهره‌ای در جهت تایید حکومت محمد رضاخانی بودن رابر سرایشان زدند . حالا بنده بعنوان یک طبیب ایرانی‌الاصل که در این‌مملکت زاده شده‌ام وزیر سر نیزه حکومت پهلوی رشد کرده‌ام‌و در محدوده این آب و خاک‌از دوره دبیرستان در حداستطاعتم بارژیم‌هم مبارزه کرده‌ام و چوبش را نیز خورده‌ام ، ازآقای محمدعلی سفری دبیر محترم سندیکای نویسندگان چند سئوال دارم‌و تقاضا میکنم که براین حقیر و همفکران من‌منت گذارده و بپاسخ باین سئوالات ما را روشن فرمایند.

۱ـ شما در مقاله‌ای که علیه آقای قطبزاده‌مرقوم داشته‌اید، ایشان ناشرین روزنامه را با نویسندگان آن‌عوضی گرفته‌اند وبایک‌چوب همه را رانده‌اند، بنده‌باکمال تواضع سئوال می کنم که ناشر بدون کمک نویسندگان چه چیزی را نشر میداده است ؟مگر نه این که گروهی از نویسندگان مستقیما مقاله توجیهی برای انقلاب شده و ملت مینوشتندو گروهی‌دیگر مقالات روشنفکرانه بدون جهت گیری سیاسی و یا اگرجهت گیری هم داشته ،اینقدر در لفافه الفاظ دوپهلو پیچیده میشد که خوانندگان عادی روزنامه یعنی اکثریت مردم که باید دریافت کنندگان اصلی پیام باشند در پیچو خم آن گم‌می شدند؟

این مقالات باضافه اخبار سانسور شده، جملی و نیمه صحیح شاهانه‌و مقداری‌تبلیغات برای مصرفی‌کردن هرچه‌بیشتر جامعه ، یک روزنامه مهم‌صبح یاعصر تهران راتشکیل میداد و کلا وسیله‌ای میشدبرای توجیه مشروعیت رژیم .

یک قسمت از سعی شما در آن مقاله در اینجهت‌بود که ثابت کنید گناه عظیم تخدیر و تحجرافکارعمومی صرفا بگردن ناشرین و صاحب امتیازان مطبوعات است و اگر همه‌نویسندگان در تدارک روزنامه کاری میکردند اختناق بود و اجبار .

اینجانب معروض میدارد که نمی‌شود ، انسان به داخل آب برود و خیس نشود و متاسفانه بعضی‌از شما حرفه مقدس قلم‌زنی‌را در خدمت موسساتی درآوردند که بجای رکن چهارم مشروطیت ستون پنجم شاه بودند و چه لزومی داشت که به‌چنین خدمتی ادامه دهند . اگر خدای ناکرده اجبار نان خوردن بود که باعث‌تاسف است ، چون اگر نپذیریم که نان خوردن توجیه در خدمت ظلمه بودن است بنده همینجا عرایضم را خاتمه میدهم ، و اگر بفرمائید ماندیم بلکه بتوانیم خدمتی در جهت تنویر افکار بنمائیم عرض میکنم متاسفانه کارنامه این مطبوعات‌انجام چنین‌رسالتی را تائید نمیکند و اگر می بینید که مردم ما این‌چنین نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی خویش آگاهند ، لطفا آنرا خیلی به حساب این مطبوعات نگذارید بلکه بهتر است آنرا به حساب نویسندگان بگذارید که هیچگاه در روزنامه های مجاز مملکت قلم نزدند و در تاریکترین دوران اختناق‌قلم را همانند چوبه‌دار‌بر پشت خویش حمل کردند و از خون خود مرکب ساختند و نوشتند و مردم حق‌شناس ، نوشتجات آنها را همچو ورق زر شهر به شهر و دیار به دیار بردند و هرکس در هر مقام از کارگر تا کاسب ، کارمند ، محصل ، زن‌و مرد،روحانی و معلم و همه و همه‌بهر طریق که توانستند درنشر آن کوشیدند .

۲ـ ممکن است بنده تقاضا کنم که شما وهرکس دیگری که در کسوت‌شریف نویسندگی مطبوعات رسمی و جا افتاده مملکت هستید، موضع‌ایدئولوژیک خویش را روشن فرمائید تا مردم تکلیف خود را بدانند؟ممکن است بفرمائید ما در موضع نویسندگی کاملا بیطرف و فقط منعکس کننده واقعیت عینی جامعه هستیم . در آنصورت بنده عرض‌خواهم کرد که متاسفانه واقع امر خلاف این است، البته‌ممکن است این حقیر به بد فهمی و کج سلیقگی متهم شوم ، ولی استنباط من اینست‌که وضع شما و بسیاری از دوستانتان ضد مذهبی‌است فورا بگویم که من و اشخاصی مانند من‌بهیچ‌وجه از اینکه کسی یا گروهی‌غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی باشند غمگین و یاخشمگین نمی‌شویم بلکه خوشنود هم میشویم ، بلکه معتقدیم که فقط در سایه آزادی عقیده است که تکامل‌انسانی روند طبیعی و حقیقی خویش را خواهد داشت، ولی مشکل ما اینست که اغلب محتواهای‌ضد مذهبی در قالب رژیم بیطرفانه و یا حتی مذهب‌گرایانه عرضه میشود و حال که به اقرار خودتان اکثریت‌مردم جامعه ما مذهبی هستند، به‌چه‌حقی خود را نماینده و متولی فکری این مردم می‌دانید ؟

۳ـ چرا مطبوعات یاد شده در چاپ‌مقالات‌اولویت را بانواع ضد مذهبی می‌دهند ؟ اگر مدعی هستیدکه اینطور نیست، حاضرم‌ثابت کنم .

٤ـ چرادردرج‌پاسخهائی که از جانب‌مذهبیون ارسال میشود ، سعی می‌کنید کم مایه‌هایش را انتخاب کنید؟

باور بفرمائید مردم‌اینها را می‌فهمند و خون دل می‌خورند و در حسرت داشتن یک روزنامه حداقل بیطرف‌و واقع‌بین‌روزشماری می‌کنند .

در خاتمه یادآوری می‌نماید که این حقیر نه آقای قطبزاده را می‌شناسد و نه حضرتعالی را و صرفااین وجیزه از موضع احساس مسئولیت‌نوشته شده است.

## من نه رهبرم ، نه‌عضو !

**روزنامه اطلاعات**

در شماره ۱۲ اسفند ۵۷ در ستون مربوط به «اعتراض وزد وخورد در جلسه حزب‌کارگران سوسیالیست »گفته شده است که عده‌ای به عنوان اعتراض شعار های « یانکی گوهوم و مرگ بر براهنی ،مامور خائن سازمان سیا »را سر می دادند.

اولا بنده نمی دانم ، بچه دلیل یک عده در جلسه حزب کارگران سوسیالیست ، که‌نه من عضویت آن رادارم ، نه در رهبری آن بوده‌ام و نه هستم‌و نه خواهم بود ، باید به من فحش بدهند . من یک نویسنده مستقل هستم ، به هیچ حزبی تعلق ندارم ، واگر فردابحزبی تعلق پیدا کنم،ازطریق‌مطبوعات این تعلق را باطلاع عموم‌خواهم رساند ولی‌فعلا این رابگویم که من‌موافق تشکیل احزاب از هر نوع هستم و به هیچ وجه‌هم نمی خواهم کسی مزاحم‌جلسات این احزاب شود .

واما در مورد کسانیکه گفته‌اند : « مرگ بر براهنی ، مامور خائن سیا» :

عده‌ای بودند در امریکا که موقعی که بنده خفقان ایران‌را دردانشگاه‌ها رادیو تلویزیون ها افشا می کردم ، ناگهان از گوشه‌ای سرک می کشیدند و فریاد می زدند : «مرگ برسیا» «مرگ بر براهنی » . در زمانی که سیا و ساواک گروههای ضربتی خود را در نیویورک به سراغ من و خانواده‌ام فرستاده بودند . این حضرات ،کسانی را که جلسه‌برای افشاجنایت شاه تشکیل‌میدادند «ساواکی، سیائی و خائن » می خواندند.

این‌آقایان بجای آنکه چوب و چماقشان را برسر منصوررفیع زاده ، منوچهر اردلان ودهها مامور ساواک بشکنند ، برسر نگهبانان جلسات افشاء خفقان می شکستند ، و مدام آب به آسیاب سیا و ساواک می‌بستند .

پرونده من در بیش‌ازده‌هزار صفحه مطلب‌علیه خفقان ایران‌و بجندین زبان و در فیلم هائی که‌از روی گفته‌ها و نوشته‌هایم درباره خفقان شاه ساخته‌شده، مضبوط و قابل مراجعه است .

افتخارآمیزترین دوران‌زندگی من چهار سال گذشته بود، به دلیل این که سند پشت سر سند علیه سیا و ساواک ، امپریالیسم امریکا و شاه‌تنظیم کرده ، به‌تمام مراجع‌بین‌المللی فرستاده‌ام‌یکی از افتخارات‌بزرگ من این بوده که بوسیله شاه خائن ، غیابا به‌اعدام محکوم شده‌ام .

در روز ورودم به ایران‌خواستار آن شدم که تمام پرونده های ساواک و رابطه ساواک با سیا و سازمان های جاسوسی دیگر از نوع پلیس مخفی سیاسی اسرائیل باز شود ، تاما صحیح را از سقیم‌و خدم را از خائن باز بشناسیم .دولت کنونی‌برخی ازین پرونده ها را باز کرده و امیدواریم بقیه راهم در برابر چشم مردم ایران مفتوح نگه دارد ، تاهم دانشجویان محترم پلی‌تکنیک و هم تمام ملت‌ایران خائنین رابازباز بشناسندو بجزای اعمالشان برسانند.

**با احترام**
**۱۲ اسفند ۵۷**
**رضا براهنی**

محمد صالحی آرام

## روشنفکر نماهای همیشه‌مخالف!

اگر رضا خان پس از سالها خوشرفصی و خوشخدمتی نسبت به بیگانگان ، همانندیک «تاله» دورافکنده شد، مزدور و جانشین «خلف» او درست در ایامی که به تصور باطل خویش‌درآستانه «تمدن‌بزرگ» و اوج قدرت بود، به‌نیروی اراده پولادین وستایش انگیز ملت شجاع و آگاه ایران زنده بدور شد

تفاوت کیفیت‌رانده شدن این دو عنصر تبهکاردقیقا میتواند میزانی برای نمایاندن پیشرفت و جهش انقلابی ملت ما طی چهل سال اخیر باشد ، پدر و پسر با کیفیتی متفاوت به زباله‌دانی تاریخ افکنده شدندو دژهای پوشالی متعددو پایگاه های ضد مردمی این خاندان‌که حامیان‌و پاسدارانش‌صرفاعوامل بیگانه و دشمنان ایران‌بودند، بهمت توده مردم یکی‌پس از دیگری فرو ریخت . اما بر ویرانه دژ های متلاشی شده رژیم، تنها امکان روئیدن یک گیاه سمی و مهلک بجای‌مانده که اگر فرد فرد ملت ایران نسبت به ریشه‌کن کردن این گیاه قتال‌کوشا نباشند ، دیری نخواهد پائید که ریشه های سخت و سمج آن چون‌آفتی، گلبوته های ظریف وحساس انقلاب‌را پژمرده خواهد کرد خوشبختانه این گیاه سمی‌قتال که باگنداب تفرقه و تشتت آبیاری میشود ، برای ما ناشناخته نیست و خطرازدیاد و رشد آن نیز بارها ازسوی رهبری انقلاب‌بازگوشده است لکن استمرار و تکرارنواختن این زنگ خطر نه غیر ضرور، بل واجبست .

در اینجا آنچه مایه تاسف ولی نه مایه تعجب است‌اینکه برای چندمین‌بار در تاریخ مبارزات کشور ما باز هم گروهی قلیل‌از روشنفکرنمایان ظاهرا ضمحور انقلاب ، با گنداب تفرقه‌و تشتت ،رستنگاه این گیاه را آبیاری میکنند و با زنجموره های دروغین و تق زدنهای همیشگی‌خود(در عادت ثانوی آنان شده) درهر محل و محفلی ، دیگران را به‌بن بست بی اعتنائی و بدبینی نسبت‌به اقدامات‌رهبری انقلاب سوق میدهند‌و این‌مردم قهرمان و شهید داده هشیار ما هستند که باید گول‌الفاظ فریبنده چنین عناصری را نخورند چه بجرات میتوان گفت اغلب این «مصلحان» ناصالح که حتی در طول مبارزات در یک راهپیمائی بی خطرنیزشرکت نکرده‌اند ،حالا در قالب مدعی‌العموم مردم مسلمان ، بهمان شدت که به رژیم منحط پهلوی حمله می‌کردند به‌تصمیمات ، اقدامات و انتصابات دولت انقلابی نیز می‌تازند . با این تفاوت که‌در آن ایام منحوس حمله ، در چهار دیواری یک اتاق‌دربسته وسنگری‌از شیشه‌های ودکاو پرده‌ئی از دود مثلا سیگار صورت میگرفت و حالا به یمن مبارزات مردم آزاده در فضائی باز و بدون ترس و وحشت ، شکر خرد میکنند و شعار میدهند .

بقول دوستی که خود دل خونی‌از ناسپاسی ها وخود‌ـ خواهی های ایشان داشت :

گروه «روشنفکر نما» هرگز نمیتواند طبعا از به ثمررسیدن انقلاب توده ها خوشدل‌باشد و خود را با معیار های برحق آن وفق دهد ، چون این‌جمع به آن دلخوش بودند که‌عمری در قبال کار نکردن از دوسه دستگاه دولتی حقوقی همسان پرچ بگیرند و خرج بزم و باده کنند و «آریامهری»! هم‌آن‌بالا نشسته باشد و این حضرات فحشش بدهند؟!

## انگشتان نامساوی

بقیه از صفحه ٤

خفقان ، ذات انسانی جنبش آزادی است .

به عبارت دیگر: نمیتوان با خفقان به ستیز پرداخت‌و طالب آزادی نبود . بویژه هنگامی که زیر بنای جنبش گرایش به رهاشدن از سلطه انحصارات بیگانه دارد،یعنی هنگامیکه ذات اقتصادی جنبش رهایی طلب است ، ذات انسانی جنبش نیز آزادی‌خواه است . غرض اینکه، مضمون و شکل ، جدایی ناپذیر هستند . جز این‌اگر باشد ، یعنی اگر قصدبشود که رویه از هسته برکنده بشود ، بدان مانند است که بخواهند پوست از استخوان چهره بتراشند. و مسئولیت خلل‌وارد‌آوردن در اراده ملی ، همانا با نیرو هایی است که نمی خواهند تن به قوانین الزامی اجتماعی ، یعنی قوانین دمکراتیک بدهند . زیرا امکان وحدت علیه استیلا جویو بیگانگان متجاوز باوجودآزادی های حقه طبقات ، نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه فقط در صورت رعایت این حقوق است که این وحدت مقدس مردم‌می تواندبارشدمنطقی خود،استحکم بیشتری بیابد، و بدون شك ، مادام که دولت وقت (چه‌امروز چه فرداها ) به شعارهایی که مردم‌به‌منظور تحقق عینی آن شعارها (یعنی مبارزه با استعمار و استبداد و جایگزینی آزادی و عدالت) در عمل وفاداربماند ، هیچگاه خللی در وحدت مردم بوجود نخواهد آمد . امهرگاه دولت‌ها بخواهند ـ زبانم لال‌ـ خواستهای بحق مردم ما را ، پنهان‌و آشکار، نادیده‌بگیرند، مسئولیت هرگونه فاجعهٔ ملی برعهده ایشان خواهد بود . زیرا مردم ایران بخاطرهدفهای روشن و معینی قیام کرده‌اند و از دولت‌هایی که سرنوشت‌مردم رادر دست می‌گیرند توقع‌دارند که این هدفهای حقه را درهمهٔ وجوه آن، رعایت کنند.

بار دیگر اصول عمدهٔ این خواست و هدفهارا بطورمشخص می‌توان برشمرد :

الف : اقتصاد مستقل وملی ، که با بریدن کامل و قاطع دستهای امپریالیسم میسرتواند بود .

ب: حاکمیت مستقل‌و (واقعا) ملی، که با زدودن رده‌های‌بالا و وابستهٔ نظام پیشین در همهٔ شئون اجتماعی ، و جایگزینی نیروهای صادق و مطمئن که منتخب ارادهٔ ملی خواهند بود، میسر تواند بود .

پ: کوشش در جهت ایجاد نظام اجتماعی دمکراتیك ، که با قبول واقعیت همهٔ نیروها و طبقات اجتماعی (مستقل از 